

کنند که جامعه یهود و فلسطینی به طور مشترک و مساوی در پارلمان محلی و دولت نمایندگانی داشته باشند.^۶ در سال ۱۹۲۸ فلسطینی ها پذیرفتند طرح پیشنهادی بریتانیایی درباره تساوی دو قوم را به عنوان پایه ای برای مذاکرات بپذیرند، اما رهبری صهیونیست ها این طرح را رد کرد و موجب برآشفتگی و قیام فلسطینیان شد، قیامی که با شدت و خشونت توسط بریتانیا سرکوب شد. تنش ها میان فلسطینیان و یهودیانی که در شهرک های اختصاصی خود زندگی می کردند باقی ماند تا زمانی که در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ و با تصویب قطعنامه سازمان ملل درباره تقسیم فلسطین به اوج خود رسید. فلسطینیان، که نامنصفانه و تحت تأثیر لابی گری صهیونیسم از مذاکرات در گروه تحقیق اختصاصی حذف شده بودند، انتظار نداشتند که نزدیک پنجاه درصد سرزمینشان به اقلیتی واگذار شود که بنا بر جمعیت و حدود مالکیتشان نمی توانستند بیشتر از ده درصد آن را ادعا کنند. اعتراضات فلسطینی ها به قطعنامه همراه با حملاتی به برخی شهرک نشینان صهیونیست همراه بود که به سرعت و با شدتی بسیار بیشتر پاسخ داده شد.

پایه با تمام جزئیاتی که به دست آورده است نشان می دهد چگونه صهیونیست ها اعتراض و مقاومت فلسطینی ها علیه اشغالگری را به بهانه ای تبدیل کردند برای نسل کشی و پاکسازی قومی. او روایت خود را چنین خلاصه می کند:

در بعد از ظهر چهارشنبه ای سرد در مارس ۱۹۴۸ گروهی متشکل از یازده رهبر کهنه کار صهیونیست به همراه افسران نظامی جوان یهودی آخرین بررسی و تصمیم گیری درباره پاکسازی قومی فلسطین را در خانه سرخ انجام دادند. غروب همان روز فرامین نظامی صادره برای بیرون راندن فلسطینی ها از اراضی وسیعی در فلسطین به یگان های نظامی ابلاغ شد. فرامین نظامی صادره با دستورالعمل هایی همراه بودند که روش های اخراج به زور فلسطینی ها از خانه و زمین هایشان را با جزئیات شرح می داد، از جمله این روش ها: تهدید و ارباب در مقیاس بزرگ،

محاصره فلسطینی ها، بمباران روستا و مراکز جمعیتی آنان، آتش زدن خانه ها، وسایل و مواد غذایی آن ها، انفجار اماکن، ویران سازی ابنیه و سرانجام مین گذاری زمین ها و مسیرها به منظور ممانعت از بازگشت فلسطینی های اخراجی. این طرح آخرین نسخه از طرح های عملیاتی بود که صهیونیست ها با اجرای آن تقدیر فلسطین و در نتیجه سرنوشت مردمان بومی فلسطین را در این مقطع تاریخی رقم زدند... تنها شش ماه بعد از اتخاذ این تصمیم مأموریت کامل شد. در پایان عملیات بیش از نیمی از جمعیت بومی فلسطین، نزدیک به ۸۰۰ هزار نفر، کاملاً از زندگی ساقط و ریشه کن شده بودند. ۵۳۱ روستای فلسطینی به طور کلی ویران و ۱۱ شهر کاملاً خالی از سکنه شده بود. طرح و نقشه مصوب دهم مارس ۱۹۴۸ سران صهیونیست و عملیاتی که مبتنی بر آن در ماه های بعدی به طور منسجم به اجرا درآمد به روشنی نمونه بارزی از عملیات پاکسازی قومی در فلسطین بود که بر اساس قانون بین المللی امری جنایت علیه بشریت محسوب می شود.^۷

جزئیاتی که پایه ذکر می کند نکان دهنده است؛ اسنادی از اشغال ده ها شهر و روستا که نشان می دهد صهیونیست ها از هیچ جنایتی فروگذار نکردند. برای نمونه، در توصیف نحوه اشغال حیفا به عنوان اولین هدف اشغالی چنین می نویسد: «نیروهای نظامی یهودی بشکه های مملو از مواد محترقه و منفجره حاوی گلوله های فولادی را از ارتفاعات به داخل کوچه های محل سکونت فلسطینیان می غلتاندند و با اشتعال و انفجار آن ها رودی از آتش در محله ها و معابر راه می انداختند، و وقتی در میانه مصیبت و محنت فلسطینیان برای خاموش کردن این رودخانه های آتش از محل

